

انحلال، نه تغییر پوشش

رژیم با بردن فعالیت انجمن اسلامی در زیر نظر وزارت کار و رهبری معنوی سازمان تبلیغات اسلامی، می خواهد همه آنها را به مجریان کوش به فرمان خود تبدیل کند. زیرا فعالیت انجمن های اسلامی در چارچوب فعالیت "احزاب و گروهها" بالقوه این امکان را برای گردانندگان این انجمن ها فراهم می ساخت که در شرایط معینی گونه ای استقلال در تصمیم گیری و عملکرد برای خود قائل شوند و این خوشایند رژیم نیست.

نامه رسیده

درباره معضل،

نشر کتاب

در داخل کشور

وضع نشر و انتشار کتاب در جمهوری اسلامی بهتر از سایر حوزه های فعالیت اقتصادی و اجتماعی نیست. کمبود کاغذ به عنوان اساس فعالیت انتشار کتاب بسیار چشمگیر و قابل بحث است. در حالیکه صدها تن کاغذ برای چاپ پوستره های تبلیغاتی که هر یک به نوعی با مصالح رژیم جمهوری اسلامی در ارتباط است مصرف می شود، در حالیکه هزاران تن کاغذ صرف چاپ و نشر مجلات و روزنامه های وابسته به رژیم می گردد، غالباً دارای مطالب تکراری، تبلیغاتی و کسالت آور است و در تمامی این نشریات تکرار مکررات بچشم می خورد. کاغذ برای چاپ و انتشار آثار تازه و با ارزش وجود ندارد و باید ماهها و حتی سالها کتاب یک نویسنده یا مترجم یا محقق مستقل در انتظار کاغذ مرحمتی وزارت ارشاد اسلامی در آرشیو ناشران خاک بخورد. کمبود کاغذ می تواند به هدف رژیم در جلوگیری از نشر آثار جدید کمک کند و در عین حال ناشر را وامی دارد که از چاپ آثاری که رژیم به انتشارش ادامه در ص ۲

با تبدیل شدن انجمن های اسلامی به سنگ راه تحقق برنامه های دولت رفسنجانی، "مجمع تشخیص مصلحت نظام" در یکی از آخرین نشست های خود، در ادامه بررسی قانون کار، جایگاه قانونی انجمن های اسلامی را مشخص کرد. به گفته حسین کمالی، وزیر کار و امور اجتماعی در سمینار انجمن های اسلامی کارخانجات تحت پوشش سازمان صنایع ملی ایران، "انجمن های اسلامی از حالت احزاب و گروهها خارج شده و زیر نظر وزارت کار و رهبری معنوی سازمان تبلیغات اسلامی در یک تشکیلات منسجم و قوی عمل

ادامه در ص ۶

پنجرواق ادامه دارد

وضع در خاور نزدیک و منطقه خلیج فارس همچنان بحرانی است. رژیم عراق حاضر به تخلیه کویت از نیروهای مسلح اشغالگرش نیست. اخبار موجود حاکی از ساختن راههای جدید در مناطق صحرائی کویت از جانب عراق برای ایجاد شرایط ضرور جهت مانور تانکهاست. در عین حال، ارتش عراق راههای شوسه آسفالتی را که می تواند مورد استفاده ارتش آمریکا قرار گیرد از بین می برد. وزیر دفاع آمریکا در گفتگویی با روزنامه نگاران برخی از کشورهای عربی گفت: "اگر صدام حسین تا آن درجه دوراندیش نباشد و بخواهد به تجاوز دیگری دست زند و یا نوعی حمله به نیروهای آمریکائی و متفقان آن بکند، باید بداند که ارتش وی حتی در عراق پناهگاه نخواهد داشت." خبرگزاری "اسوشیتدپرس" گزارش می دهد که شمار نیروی های مسلح آمریکا که در منطقه خلیج فارس متمرکز شده اند، سر به ۲۰۰ هزار تن می زند. عملیات افزایش قدرت نظامی در منطقه همچنان ادامه دارد.

ادامه در ص ۶

در دیگر صفحات

انزوای بازهم بیشتر ۵ ص

یادواره رفیق شهید
شاپور بیژنی

۴ ص

اوج ریاکاری

مجرمین و برخوردار
دستگاه قضایی

۲ ص

نامه مردم
از گان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳۳۴، دوره هشتم،
سال هفتم، ۱ آبان ۱۳۶۹

اختلاف تا مرز تضاد رژیم را مانند خوره از درون می خورد

صدای جمهوری اسلامی، خلاصه ای از سخنرانی خامنه ای را در دیدار با "مستولان و مقام های لشکری و کشوری پخش کرد". او، در این سخنرانی، اختلاف تا سرحد تضاد در میان جناح های گوناگون را "مجادله های لفظی برسر مسائل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشور نامید". به گفته وی هدف این "مباحثات و اختلاف نظرمیان برادران در جمهوری اسلامی"، پیداکردن "حق و روشن شدن راه است" و "در صورتی که کوچکترین تعرضی به "نظام" شود همه با هم دست در دست هم به مقابله با "خطر" بخواهند خاست. منظور خامنه ای از "نظام"، "حکومت اسلامی" تحت رهبری خود اوست. وی در سراسر سخنرانی هدفمندش، آگاهانه سمت و سوی خطر را مسکوت گذارد و کوشید تا از کنار مبارزه بی امان جناح های عمده در حاکمیت و پیرامون آن برسروگذرد، بی سروصدا بگذرد.

با توجه به این نکات می توان پرسید آیا ارزیابی خامنه ای با واقعیت در تضاد آشکار نیست؟ اظهارات وی، هم در مقیاس "جهان اسلام" و هم در مقیاس داخلی، فاقد پایه منطقی است. به چه دلیل؟ به این گفته خود خامنه ای توجه کنید:

"اختلاف و تضادها در زندگی عملی مسلمانان در جهان همیشه وجود داشته است. در واقع نیز تاریخ انباشته از تضادها میان فرق اسلامی بوده و هست که در موارد زیادی به خونریزی ها منجر گردیده و به همین دلیل می توان آنها را حتی تضادهای "آشتی ناپذیر" هم نامید. ایران در این میان هیچگاه مستثنی نبوده است.

ادامه در ص ۲

زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

اوج ریاکاری

"مجرمین و برخوردار دستگاه قضایی"

چندی پیش "کنگره بین المللی پیشگیری از جرایم" در هاوانا پایتخت کوبا برگزار گردید. هدف شرکت کنندگان از کشورهای مختلف در این اجلاس مهم تبادل نظرات و تجارب جهت دستیابی به روش های نوین برای شناختن ریشا ها و علل وقوع جرایم و نحوه برخورد سازنده و اصلاح گران به مجرمین بود.

به نمایندگی از سوی رژیم جهل و جنایت جمهوری اسلامی ایران، حجت الاسلام "ری شهری"، دادستان کل کشور، در این کنگره شرکت کرد. وی طی سخنانی "مبایم و روش های درمان مجرمین در اسلام را" تشریح کرد! و اشاره به علل عدم موفقیت جامعه بین المللی در زمینه کنترل جرایم اظهار داشت: "دکترین جمهوری اسلامی در زمینه اصلاح مجرمین بر تعالیم اسلام و در راستای تحقق عدالت اجتماعی است" (کیهان ۶۹/۱/۸) (تاکید از ماست).

در ماهیت این برخورد دادستان کل کشور چه فریبکاری، تزویر و دروغ، نمی توان دید. جای تعجب نیست که اینک در گردهمایی در هاوانا "ری شهری" رئیس پیشین ساواک خمینی، قاتل بهترین فرزندان خلق و کسی که تحت فرمان وی هزاران هزار انسان آزاده و میهن پرست ب وحشیانه ترین روشها مورد شکنجه های روحی و جسمی قرار گرفتند و اکثرا به جوخه های اعدام سپرده شدند و در گورهای جمعی به خاک سپرده شدند، می گوید در ایران تعالیم اسلام در دستگاه قضایی به کار برده می شود و بدون ذره ای شرم از عدالت؟! اجتماعی سخن می گوید.

جاری شدن تعالیم "اسلام" از دیدگاه سردمداران رژیم "ولایت فقیه" عبارتست از اجرای قانون قصاص و سایر قوانین ارجحی و قرون وسطایی، یعنی قطع دست سارق، شلاق و سپس اعدام قاتل، سنگسار کردن، شلاق زدن مصرف کنندگان مشروبات در ملا عام، جمع آوری متادان و اعزام آنان برای بیگاری و یا تبعید به جزایر دور دست و... چنین است تجارب و دستاوردهای یازده ساله رژیم "ولایت فقیه" که می بایست شرکت کنندگان در کنگره بین المللی پیشگیری از جرایم ارائه شود، اما "ری شهری" در آن اجلاس جاری شدن تعالیم اسلام را در راستای تحقق عدالت اجتماعی؟! اعلا کرد. ۱۱ سال است که تعالیم "اسلام فقهاتی" در ایران جاری شده و ارمغان آن ورشکستگی اقتصادی، بیگاری در ابعاد چند میلیونی، مهاجرت چندین میلیون ایرانی از کشور، گسترش بیسابقه اعتیاد، فساد و فحشا در جامعه است. همراه با تداوم غارت بی بند و بار زالیوان و غارتگرایی بازتاب این بحران عمیق و نابسامانی اجتماعی در گسترش شدید جرایم است. به سخنان حجت الاسلام یزدی، رئیس قوه قضائیه، توجه کنیم! "... در طول یک سالی که از عمر مدیریت جدید در این قوه می گذرد سه میلیون و سی هزار پرونده در سراسر کشور مورد بررسی و اظهار نظر قرار گرفته..." (رسالت ۶۹/۱/۸).

آقای یزدی نگفته است چند میلیون پرونده طی همان یک سال تشکیل و هنوز بلا تکلیف و بدون رسیدگی مانده است؟ در ایران با جمعیتی حدود ۵۰ میلیون چه بحران عمیق و گسترده ای جریان دارد که تنها طی یک سال میلیونها جرم واقع شده و به بیش از سه میلیون از آن جرایم رسیدگی شده است؟

واقعیت آنست که استبداد مذهبی قرون وسطایی چنان جامعه را تپاه ساخته و ورشکستگی اقتصادی و هرج و مرج اجتماعی ایجاد نموده که از سراسر آن جرم و جنایت می جوید و برخورد ضد بشری و عقب مانده دستگاه قضایی با مجرمین خود به گسترش جرایم دامن می زند.

شکافد. خاطرنشان می سازیم که اصطلاحات "اسلام آمریکایی" و "اسلام ناب محمدی" ابداع شخص خود "امام امت" بود. وجود این صفات، خود دلیل بارز دیکسری بر وجود تضاد عمیق در ارزیابی "حکومت اسلامی" است.

اگر اختلاف تا سرحد تضاد وجود ندارد، چرا مشاور سیاسی قوه قضائیه می گوید: "همه ما باید پشت سر ولی فقیه بایستیم و هرچه او گفت اطاعت کنیم و در جهت مصالح اسلام" گام برداریم. هر عقل سلیم از این گفته قضاوت این نتیجه را می تواند بگیرد که در هرم حاکمیت و پیرامون آن تعداد افرادی که از اطاعت از "ولی فقیه" سرپیچی می کنند و در جهت خلاف "مصالح اسلام" گام برمی دارند، اندک نیستند. اگر اختلاف نظر تا مرز تضاد وجود نمی داشت، در آن صورت چرا قائم مقام وقت امام و آیت الله و مجتهد کنونی آیت الله منتظری به مجلس خبرگان راه نمی یابد؟ اگر او هیچ اختلافی با شکل کنونی تظاهر رژیم "ولایت فقیه" نداشت به چه علت ناگهان از رده "اسلام ناب محمدی" به رده "اسلام آمریکایی" سقوط کرد؟ اگر زیر کاسه نیم کاسه ای نیست، چرا آیت الله موسوی اردبیلی، کسی که زمانی به عنوان "مجتهد ناب" به فرمان شخص خمینی برر اس شورای عالی قضایی قرار داشت، ناگهان "درجه اجتهادش" سوال انگیز می شود و از او می خواهند تا امتحان اجتهاد بدهد. اما هاشمی رفسنجانی و احمد خمینی که هیچگاه دارای این مقام نبودند به مجتهدان عالی مقام تبدیل می شوند؟

آیا خامنه ای که به اعتراف برخی از "آیات عظام" خود فاقد مقام اجتهاد است و با وجود این تا مقام "ولی فقیه" ارتقاء داده شده، پاسخی به این پرسشها دارد؟ وی هیچ پاسخی جز اعتراف صریح به وجود اختلاف تا مرز تضاد در برخورد به "ولایت فقیه" در شکل گیری آن نمی تواند داشته باشد. درست به همین سبب است که زمانی هواداران منتظری را به دست جوخه اعدام سپردند و اینک حسن کروبی، برادر رئیس "مجلس شورای اسلامی" و سرپرست گروه مصادره اموال بعد از انقلاب و نیز حجت الاسلام دکتر عباسعلی سرفرازی، عضو شورای امنیت رژیم روانه زندان می شوند و بعید نیست که به سرنوشت طرفداران منتظری دچار نگردند. درست به همین سبب کار طرفداران و مخالفان در مجلس به کنگ کاری می کشد و به نوشته مطبوعات، "تندروها" از انتشار بیانیه در حمایت از اظهارات خامنه ای درباره لزوم شرکت در انتخابات مجلس خبرگان طفره می روند و حاضر نمی شوند به خاطر "نظام اسلامی" از نظرات خویش دست بردارند.

مجموعه نمونه ها و دلایل عرضه شده، مویذ یک واقعیت است: اختلاف تا مرز تضاد رژیم را مانند خوره از درون می خورد و این اختلاف فقط می تواند با حذف فیزیکی یکی از جناح های عمده برای مدت کوتاهی از بین برود.

اختلاف تا مرز ...

اختلاف تا مرز تضاد از نخستین روز "حاکمیت اسلامی"، در هرم حاکمیت جمهوری اسلامی وجود داشته است. این اختلافها برخلاف گفته خامنه ای "مجادله های لفظی" و یا "مباحثات و اختلاف نظر ساده" برسر مسائل نیست، بلکه زائیده خواست های جناحها که دارای پایگاه اجتماعی متفاوت هستند و تضاد میان آنهاست.

وقتی خامنه ای می گوید که "وحدت باید در خدمت و در جهت حاکمیت اسلام باشد"، دانسته و یا نادانسته ژرفای اختلاف و ماهیت آن را می شکافد. زیرا تکیه روی "وحدت در جهت حاکمیت اسلام" معنا و مفهومی جز اختلاف برسر "حاکمیت اسلامی" نمی تواند داشته باشد. اگر این اختلاف نمی بود، نیازی نداشت تا "زهر" و "ولی فقیه" دعوت به وحدت را به عنوان مسئله حاد روز مطرح کند.

در گرماگرم مبارزه پیرامون انتخابات مجلس خبرگان، به مثابه یکی از موارد تظاهر اختلاف عمیق میان جناحها، آذری قمی در جلسه "جمعیت موثله اسلامی" در مدرسه رفاه به "توطئه گرانی" اشاره کرد که "در خط ولایت فقیه" نیستند و از مردم خواست تا آنها را برای مجلس خبرگان تعیین نکنند. به گفته وی، مصوبه های مجلس خبرگان حتی در زمان حیات خمینی "مورد اختلاف شدید عده ای" قرار می گرفت (رسالت - ۶۹/۱/۲۲). آیا نبودن در "خط ولایت فقیه" به معنای مخالفت با آن نیست و می توان این مسئله بسیار مهم را به عنوان "مباحثه" و یا "مجادله لفظی" عرضه کرد؟

بادامچیان، "مشاور سیاسی قوه قضائیه"، درباره مصوبه های چندی پیش مجلس خبرگان می گوید: "... عده ای راه افتادند و فریاد برآوردند که این مصوبه ها گامی در جهت یک خطی و یک جناحی کردن خبرگان است" (همان جا). مخالفت با "یک خطی و یک جناحی" کردن، یعنی اعتراف به وجود چند خط و چند جناح در "حاکمیت اسلام" و این دلیل بارز وجود جناح های متضاد در رژیم "ولایت فقیه" است. اینک بادامچیان "خط بازی" و "جناح گیری" را دور از شان مجلس خبرگان می داند و آن را "باند بازی" می نامد، دلیل بارز نه وحدت، بل تضاد در حکومت اسلامی است. اظهارات بادامچیان درباره "کسانی که در انقلاب صدمه ها دیده و شکنجه ها شده (بخوان رفسنجانی ها)، امروز شده اند آمریکایی و کسانی که معلوم نبود در انقلاب کجا بودند، حالا شده اند طرفدار اسلام ناب محمدی"، وجود تضاد در برخورد به "حکومت اسلامی" در هرم همان حکومت را بیش از پیش می

نفرینشان کرده و از قلمشان جز ابتدائی که حتی برای دیگر بچه مسلمانان قابل توجه نیست، بیرون نمی تراود. آنها سعی کردند در برابر مکتب خلاق رئالیسم انتقادی و اجتماعی،

درباره معضل

نشر کتاب

(در داخل کشور)

مکتب داستان نویسی و شعرسرایی اسلامی را علم کنند. اما، حاصل داستان های آنها چیزی نبود جز نسخه بدل های بسیار بی رنگ تر از حدیث و روایات. آنها به تقلید از محتوای غنی عرفانی آثار بزرگانی چون عطار و شیخ ابوسعید ابی الخیر و بیهقی نوشتند. کرامت باز و سرشار از خرافه پرستی و نشر و اشاعه جهل قرون وسطایی است. شعر آنها چیزی درآمد (در شکل کلاسیک) شبیه نوحه و بحر طویل در سطح بسیار نازل. در شعر نو هم شده اند کپی بردار سهراب سپهری و همه شان در برابر یک نوع گل (لادن، نرگس، رز و...) نمازی می خوانند و الخ. البته شعر نو امروز ایران در مجموع خود دچار بحران است.... این بچه مسلمانها باوجود امکانات بسیار گسترده ای که در اختیار دارند کوهی را می مانند که موش می زاید. البته روشنفکران وفادار به آرمان های مردمی در این میان از استعدادهای شکوفایی برخوردارند و در مقایسه با سایر روشنفکران و هنرمندان، ملموس تر و مردمی تر و اینجایی و اکنونی تر می اندیشند و می نویسند و مورد علاقه مردمند و مورد احترام. البته اگر فرصتی دست داد در این موضوع ریزتر خواهیم شد و به جزئیات بیشتری خواهیم پرداخت. این مختصر را با آرزوی پیروزی ستم کشان پایان می دهم. بی شک حقیقت توده ها بر غبار عنف جهل و خرافه قرون وسطایی رژیم اسلامی پیروز خواهد شد.

دو خبر از اصفهان

● در اردیبهشت ماه سال جاری کارکنان اداره آب اصفهان دست به یک اعتصاب زدند. اعتصابگران خواستار افزایش دستمزد بودند. اعتصاب با دریافت قول مساعد از سوی مسئولان پایان یافت.

● فرهنگیان اصفهان طی طوماری خواستار افزایش حقوق، حل مسئله مسکن و بن های کارمندی شدند.

کاغذ ندهد و اکثر کتابها با کاغذ آزاد به بازار می آید. اگرچه در مورد کتابهایی که با کاغذ آزاد منتشر می شوند اندکی امتیاز می دهد (برای قیمت گذاری) با وجود این قیمت تعیین شده باز مورد رضایت ناشرین نیست.

اینکه وزارت ارشاد گاهی در سخت گیری بر محتوای آثار ارائه شده کمی تعدیل می کند، فشار برخی از

گروههاست. باید گفت که مولفان آثار منتشرشده نیز گاهی مورد آزار و اذیت اداره منکرات قرار می گیرند، و ناشر و نویسنده به زندان می افتد و دادگاهی می شوند. از جمله کتابهایی که بعد از انتشار جمع آوری شدند از این قرارند: "توبت عاشقی" نوشته مخمل باف (هنرمند رسمی رژیم)، "آداب زیارت" اثر تقی مدرسی، "ضحاک ماردوش" و "چهره دو زن" اثر سعیدی سیرجانی، "زنان بدون مردان" اثر شهرنوش پارسا پور. نویسنده اخیر بعد از گذشت چند ماه از انتشار اثرش، تحت تعقیب اداره مبارزه با منکرات تراز گرفت و همراه ناشر اثرش به زندان افتاد و پس از مدتی آزاد شد و حالا منتظر دادگاه است. کتابفروشی ناشر این اثر مهروموم شد و خود ناشر نیز انتظار دادگاه بسر می برد. البته اکنون کتابفروشی باز است به دنبال این اقدام اداره منکرات، تعدادی از بررسان وزارت ارشاد از کار برکنار شدند و تعدادی بررس از حوزه علمیه جای آنان را گرفتند تا وظیفه اسلامی سانسور را جدی تر اعمال کنند.

وضع روشنفکران ایران دشوار است. آنها به نوعی مجبورند چه از جهت گذران زندگی و چه از جهت نشر آثار خود با رژیم کنار بیایند. البته این امر شدت و ضعف دارد و نیز به افراد گوناگون با خصلت های فردی و اجتماعی گوناگون بستگی دارد. آنهایی که نان را به نرخ روز می خورند، چه در دوران رژیم شاه و چه در این رژیم، کیفشان کوک و دیکشان بار است و رژیم اسلامی برمی گساری و تریاک کشی شان چشم می بندد و دستشان را در بسیاری از کارها بازمی گذارد. که همان کارها را در مورد دیگران به شدت مانع می شود یا مجازات می کند. تعدادی از روشنفکران شریف و هنرمندان و نویسندگان وفادار به حقیقت و سرنوشت توده ها، در خلوت خود خلق می کنند و امکان نشر و چاپ به هیچ وجه ندارند و اگر بتوانند نان بخورونمیری به دست می آورند شاهکار کرده اند. گروهی دیگر هستند که بینابینی اند، نه اینند و نه آن و هم اینند و هم آن. گروهی دیگر به اصطلاح بچه مسلمانها و رسماً زیر علم رژیم سینه می زنند. این گروه کوشش بسیار کرده تا در رشته های گوناگون اندیشگی و ذوقی، خود را رقیب هنرمندان واقعی قلمداد کند، اما گویی "الله ذوق و تفکر"

علاقه ندارد، خودداری کند. چنانکه می دانیم این وزارت ارشاد است که پس از بررسی اجازه استفاده از کاغذ به اصطلاح دولتی را برای یک کتاب صادر می کند. بنابراین، ناشران باید در ارائه کتاب، چه برای صدور حواله کاغذ و چه برای صدور مجوز انتشار، نهایت دقت و خودسانسوری را بکار برند تا هزینه های حروفچینی و آماده سازی را (که امروزه مبالغ کلانی را شامل می شود) از دست ندهند. قیمت کاغذ در بازار آزاد حداقل دو برابر تا چهاربرابر نرخ کاغذ دولتی است و با اعمال نظر و سلیقه ای که وزارت ارشاد اسلامی بر تعیین قیمت کتاب براساس تعرفه های خود که غالباً با قیمت روز خدمات چاپی و قیمت کاغذ تفاوت بسیار دارد، ناشر یا مولفی را که با هزینه سنگین کتاب منتشر می سازد، دچار زیان می کند. در نتیجه، ناشر برای اینکه متضرر نشود کتاب را با قیمتی غیر از قیمت تعیین شده از سوی وزارت ارشاد و توسط دلالان به فروش می رساند. این مناسبات و نکه داشتن ناشر در حالت ضربه پذیری موجب می گردد که ناشران تنها به کتابهایی روی آورند که مطمئن باشند در مسیر بررسی های وزارت ارشاد جواز عبور می گیرد. از سوی دیگر، مولف نیز باید خود را سانسور کند چون هم ناشر حاضر نیست اثر او را به صورت دلخواهش چاپ کند و هم وزارت ارشاد اجازه نشر آن را نخواهد داد. بسیاری از نویسندگان معروف هم مجبورند در وزارت ارشاد کارهای خود را جرح و تعدیل کنند. اما هنرمندانی هم هستند - و البته بسیاراند - حاضرند کارشان چاپ نشود اما دست به جرح و تعدیل و حذف اثرشان نبرند.

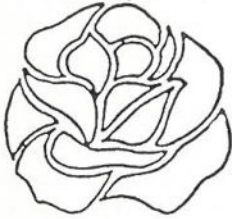
اکثر آثار پرفروش با قیمت هایی بالاتر از قیمت تعیین شده از سوی وزارت ارشاد در بازار به فروش می رسد که از آن جمله اند: "اشپزی رزا"، آثار ذبیح الله منصوری. کتاب های پلیسی، داستان های مبتذل فارسی (آثار ر. اعتمادی، اروتی کرمانی و...)، آثاری که به روابط جنسی زن و مرد می پردازد، آثار "تاریخی" که آخوند معینی یا آخوندهای کلا افشا شده اند نظیر خاطرات حاج سیاح، سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، سفرنامه ابراهیم بیک مراغه ای و از این دست در بازار سیاه با قیمت های ۱۰ تا ۲۰ برابر بیشتر به فروش می روند. آلبوم هایی که تن و بدن زنان را چه به صورت نقاشی (از جمله شاهکارهای هنری) یا عکاسی نمایانده شده اند.

بازار کتاب در ایران بسیار بیمار است و این امر هم موجب شکایت و گله ناشران است و ناراضیاتی خوانندگان. یک سویه نکری جزمی وزارت ارشاد که خود ریشه در سیاست کلی رژیم جمهوری اسلامی دارد موجب چنین آشفتگی شده است. سیاست قیمت گذاری وزارت ارشاد که با تکیه بر سهمیه دادن کاغذ به ناشرین مبتنی است بازار کتاب را به آشفتگی کشانده است. وزارت ارشاد این حق را به خود می دهد که براساس تعرفه ای که بیشتر موارد آن با هزینه روز نمی خواند بر کتابها قیمت گذارد. در حالیکه از صد کتاب شاید به بیست جلد بیشتر

یادواره رفیق شهید شاپور بیژنی

صدف جوی

جان بر کف



"به دریای ژرف آنکه جوید صدف
ببایدش جان بر نهادن به کف"

رفیق شاپور بیژنی یکی از صدف جویان اقیانوس عشق به انسان بود که گل هستی پربارش به دست رژیم پرپر شد.

این گل سرخ و نکاهبان آتش مقاومت، در جریان انقلاب بهمن به سوی حزب آمد و در سال های پس از انقلاب در صفوف آن در راه آرمان های والا پیش رزمید و در سال ۶۱ توسط جنایتکاران کمیته، تنها به این دلیل که یک توده ای است دستگیر شد. هیچ مدرک و سندی علیه او وجود نداشت.

شاپور این جوان خونگرم و شجاع آبادانی که سری تترس، قلبی گرم و شوری آهنین داشت در تمامی سال های زندان و شکنجه، لحظه ای در برابر دژخیمان سر فرود نیارود و هرگز جز نه به آنها پاسخی نگفت.

در طول شش سال زندان، هر روز پخته تر

و آبدیده تر می شد. دیگر در سال های اخیر رفیق شاپور، آن جوان کم تجربه روزهای نخستین نبود. گذران دشواری ها، رودررویی با آدمکشان و همه و همه در روح و جان او تأثیری عمیق گذاشته بود. او دیگر یک انقلابی تمام عیار و مومن بود.

پس از یورش ارتجاع به صفوف حزب شاپور نیز مانند دیگر یارانش، تحت فشار قرار گرفت. او در آن سال های بسیار سخت از زمره آن توده ای هایی بود که در برابر تبلیغات رژیم نلرزید و با استواری از حقانیت حزب خود دفاع کرد.

در پرونده او هیچ چیز وجود نداشت، تنها مورد کیفرخواست او عضویت در حزب و عدم انزجار از حزب بود. حتی حاکم شرع حکم به آزادی وی داد، ولی به شرط پذیرش مصاحبه و نوشتن متنفرنامه. شاپور زیربار نرفت.

رفیق شاپور در تمام حرکات اعتراضی و اعتصابات متعدد سال های ۶۶ - ۶۵ زندان اوین

نقشی فعال و حضوری خستگی ناپذیر داشت. ایمان بی خلل شخصیت انقلابی ای که محصول خودسازی او در زندان بود. به قول رفیق امیرنیک آئین که با او و این گروه از اعضای حزب مدت ها همبند بود، مایه سربلندی حزب توده ایران و گواه استعداد طبقه کارگر ایران است.

این گفته شورانگیز شاپور در مصاف با بازجویی که از او انزجارنامه می خواست، سند افتخار حزب ماست:

"انزجار دادن علیه حزب توده ایران یعنی انزجار از انقلاب بهمن، از آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، انزجار از تمامی هدف های انسانی ... من این برگ - برگ انزجار - را به هر قیمتی که تمام شود امضا نخواهم کرد."

گویی روزی از حنجره زمان فریاد می کشید که من به امضای زیر انکت حزب خیانت نمی کنم. سرانجام در جریان فاجعه بزرگ قتل عام زندانیان سیاسی، در آخرین دادگاه، شاپور آخرین کلام خود را گفت و با فریاد پر طنین زنده باد حزب توده ایران، به شیوه روزی سر بر پیمان خود گذاشت.

خاطره ای از رفیق شهید اسماعیل ذوالقدر

"آموزگاری"

فروتن و فداکار



رفقای شهید ابوتراب باقرزاده و اسماعیل ذوالقدر

بهار، بهاری دل انگیز و زندگی بخش که در زندان اوین با نسیم عطرآگین خود از لابلای میله های آهنی زندانیان را نوازش می داد. روز زیبا و خوشی را شروع کرده بودیم. مدت ها بود برخوردار و مشاجر با زندانیان نداشتیم. از برخوردهای خشن و توهین آمیزشان به نحوی محسوس و به دلیلی نا روشن کاسته شده بود. اما همه می دانستیم که این وضعیت گذراست. روز ملاقات بند ما بود. همه و شلوغی، خنده و شوخی و شادی قضای بند را پر کرده بود. نوبت به من رسید. چشمبند زده و از بند خارج شدم. هر گروه تقریباً شامل ۲۰ نفر می شد. گروه بیست نفری ما هم به حرکت درآمد. وارد مینی بوس شدم. حتی با چشمان بسته هم می بایست سر را پائین می گرفتیم. با مینی بوس تا سالن ملاقات چند دقیقه ای راه بود. سر سه راه ماشین توقفی کرد و یک زندانی دیگر سوار شد. بچه ها از زیر چشمبند به او نگاه می کردند.

جوان نبود، مبارزی کهن سال بود. بچه ها که همه از یک بند بودیم، در ماشین شلوغ می کردند و سروصدا و همه به پا بود. طوری که کنترل داخل ماشین دشوار بود. پاسدار محافظ هم از خیر کنترل بچه ها به دلیل اینکه از یک بند هستند گذشته بود. یکی از بچه ها آهسته و به تندی گفت، رفیق ذوالقدر است. آری خود او بود. در مسیر کوتاه تا سالن ملاقات، همه بچه ها صورت او را غرق بوسه کردند.

اوضاع عجیبی شده بود. هیاهویی به پا بود. پاسدار محافظ غری زد و گفت:

- این چه وضعیه؟
بیچاره بی خبر از همه چیز... سروصدا بالا گرفته بود. سلام و اظهار ارادت بود که از هرسو خطاب به رفیق ذوالقدر برزبان جاری می شد.

در این میان، یکی از بچه ها که رفیق ذوالقدر را از نزدیک می شناخت، صحبت کوتاهی را با او شروع کرد:

- رفیق ما دفاع کردیم، شما و دیگر رفقای رهبری؟

- حزب باید به وجود شما افتخار کند. شما مایه سربلندی حزب و ما هستیم... من هم در حد توانم به وظیفه ام عمل کرده ام، دیگرانی را هم که من دیده ام خوب هستند.

آنگاه این بیت از یک غزل حافظ را خواند:
تاز میخانه و می نام و نشان خواهد بود
سر ما خاک در پیر مغان خواهد بود
دیگر رسیده بودیم. پاسدار کلافه شده، ناسزا می گفت و یکی یکی بچه ها را پیاده می کرد. رفیق ذوالقدر پیاده شد و چند پاسدار مامور سالن ملاقات او را از دیگران جدا کردند.

انزروی باز هم

پیشتر

"انتخابات" مجلس خبرگان مانند سایر نمایشهای انتخاباتی در جمهوری اسلامی تنها عرصه ای از منازعه درونی رژیم برسر قدرت و فاقد هرگونه ارزش دمکراتیک در رابطه با شرکت مردم در تعیین سرنوشتشان بود. برخی ارزیابی های خود دست اندرکاران از این انتخابات شنیدنی است و ماهیت چنین نمایش هایی را بیشتر بر ملا می کند. از جمله درنامه جمعی از نمایندگان مجلس در اعتراض به نحوه "برگزاری انتخابات" در زمینه تعداد کاندیداها و رابطه انتخاب با انتصاب می خوانیم: "با توجه به اینکه در هفت استان تعداد کاندیداها با تعداد نمایندگان برابر است و در دو استان تعداد کاندیداها کمتر از حد لازم است و در یک استان اساسا کاندیدایی تأیید نشده است و در مابقی استانها نیز تعداد کاندیداها نزدیک به تعداد نمایندگان مورد نیاز می باشد. چنین انتخاباتی از نظر حقوقی اشیبه به انتصاب است تا انتخاب، و اثر عملکرد شورای محترم نگهبان و جناح مورد اتکاء آن چنین وضعی را در این مرحله از انتخابات خبرگان پیش آورده است. توضیحا تأیید تنها ۱۰۹ نفر برای انتخاب ۸۳ نفر گویای این ناهنجاری است".

و اما برخورد مردم با این "انتخابات" آشکارتر از گذشته، رسوایی و انزروی باز هم بیشتر رژیم را در جامعه به نمایش گذاشت. نمایش رسمی اعلام شده نشان می دهد که کل آرای مورد شمارش، بسیار کمتر از نصف واجدین شرایط شرکت در انتخابات بوده است.

بنابر آمار رسمی، آرای ریخته شده به صندوقها بین ۱۲ تا ۱۳ میلیون است، در حالیکه با در نظر گرفتن ترکیب سنی جمعیت کشور بیش از ۲۰ میلیون نفر بالای ۱۵ سال یعنی واجد شرایط انتخاب کردن (مطابق معیارهای جمهوری اسلامی) می باشند.

در تهران با بیش از پنج میلیون نفر واجد شرایط انتخاب کردن، تنها یک میلیون و هشتصد هزار رای به صندوق ریخته شده است. چنانچه علیرغم همه رای سازی ها، همین آمار دولتی را ملاک قرار دهیم، انزروی باز هم بیشتر رژیم در جامعه را می توان نتیجه گرفت. این مسئله روشنی است که بسیاری از رای دهندگان در جمهوری اسلامی تحت شرایط اختناق کنترل پلیسی که توسط هزاران نهاد و انجمن تقیثی عقاید اعمال می شود مجبور به شرکت در انتخابات فرمایشی هستند و رای آنها ارتباط مستقیم با سرنوشت و نان بخورونییشان دارد. اگر این واقعیت و همچنین واقعیت خرید آرای انبوهی از گرسنگان و بیکاران جان به لب رسیده در روستاها و حاشیه شهرها را در نظر بگیریم، آمار حقیقی شرکت کنندگان در اینگونه "انتخابات"ها روشن تر می شود. به درستی می توان گفت که هر یک از این "انتخابات"ها که با تحریم اعلام نشده مردم همراه است در واقع خود فراندگی از سوی جامعه در نفی رژیم خودکامه "ولایت فقیه" است. زمانی سران رژیم از خطر کاهش اعتماد عمومی نسبت به حکومت

سخن می گفتند و در این رابطه هشدار می دادند. اکنون آنها بطور انکارناپذیری شاهد تنفر روبه افزایش مردم از این نظام استبدادی اند. گردانندگان جمهوری اسلامی عادت دارند اینگونه پدیده ها یعنی بی اعتنائی مردم به "انتخاباتی" از این دست را ناشی از سیاست گریزی مردم و گرفتاری هایشان در زندگی روزمره قلمداد کنند. اما این برداشت جز چشم بستن برواقیات و نگرش کور در مسائل نیست.

تحریم خیمه شب بازی های سیاسی حکومتی از سوی مردم، نشانه آگاهی سیاسی و اجتماعی بالای آنها و درک عمیق ترشان از ماهیت رژیم است. این باید برای همه جناحها و گرایش های درون حاکمیت هشدار جدی باشد. مردم به درستی جنگ قدرت درونی رژیم را فاقد کمترین ارتباط با منافع مردم و رشد و شکوفایی ملی می دانند. زیرا در منازعه آنها برسر به دست گرفتن قدرت انحصاری، نشانه ای از اعتقاد به دمکراسی به چشم نمی خورد. کشمکش برسر قبضه کردن مجلس خبرگان نه این بار ظاهرا "تندروها" بازنده آن بوده اند، درحقیقت چیزی جز نبرد به خاطر دستیابی به ابزار دیکتاتوری مطلق نیست. اختلافات درون حاکمیت نیز که ریشه در گرایش های مختلف اجتماعی و منافع متفاوت آنها دارد با چنین تصفیه هایی پایان نخواهد پذیرفت و بحران ساختاری رژیم را حل نخواهد کرد. خروج از بن بست سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کنونی یک راه دارد و آن استقرار دمکراسی و تأمین آزادی های دمکراتیک برای شرکت واقعی مردم در تعیین سرنوشتشان است.

هم رحم نمی کنند. اینها آدم های ناجوری هستند. در بیانیه ای که از طرف مجلس صادر خواهد شد شاید این مسائل گفته شود و واجب است این بیانیه صادر شود."

"... ما که تابع شما نیستیم. ما تابع ولایت فقیه هستیم. شاید نمی گذارید بعضی مطالب به ولایت فقیه برسد... آقای خامنه ای دو هفته قبل که با ایشان ملاقات کردم می فرمایید: من با تشنج مخالفم. تشنج آفرینی نباید باشد. این تشنج آفرینی نیست. یک دسته از انقلابیون درجه یک و افراد انقلابی ای که همیشه اطراف امام بودند و در رژیم سابق همیشه در تبعید و زندان بودند را کنار می گذارید و بعد می گوئید می خواهیم به قانون عمل بکنیم. مثل آن فردی که خلاف قانون حرف می زد و می گفت دیدید قانون شد و خلاف قانون نبود. باروت بود و بعد هم وقتی آتش زدند گفت: نکفتم".

"... شماها رادیو دارید. تلویزیون دارید. روزنامه دارید. هرکاری بکنید می گوئید قانون است، اما اگر کسی اعتراض کند می گوئید ضد ولایت فقیه است این کدام ولایت فقیه است؟ که امام در مراحل حساس اینها را مهاز کرد. آقای خامنه ای نمی باید اینها اینچور دور وردارند و حیثیات مردم را مخدوش کنند و ببرند امتحان بگیرند که چه کسی صلاحیت دارد، چه کسی ندارد. آنهام اجتهاد مطلق را امتحان کردند. نه اجتهاد متجزی را... شما به بهانه های واهی عده ای را رد کردید و من در اینجا حجت را تمام می کنم. این مجلس خوبیهای مسلمین است. نباید در آینده کار به جایی برسد که انجمن حجثیه و حلبی ها که صبح به صبح به دیدنشان می روند وارد این مجلس شوند" (همان جا).

در حاشیه "انتخابات" مجلس خبرگان

به من تلفن کردند و گفتند: شما بیا استفا بده. گفتم: نه، من استفا نمی دهم، مگر چه خبر است؟

گفتند: چیزهایی در پرونده شماست که لابد چرا هویدا را کشتی و یا قاچاقچی ها را اعدام کردی؟ حالا که گله گله اعدام می کنند و الان هم جزء کاندیداها هستند.

... امام همین اواخر قبل از رحلتشان به من حکم تولیت حوزه علمیه حضرت عبدالعظیم را دادند. شما می خواهید بگوئید اینها درست نیست. شما چه ادعائی دارید؟ لاید می گوئید پرونده ای است که در آن پرونده آقای خلخال کسی را محکوم به اعدام کرده است؟ خوب بله. مجتهد هم خطا می کند... خوب برو خونبهایش را بده... تو که حاکم شرع نبودی تا بنده شب به شب و صبح به صبح پیام از خانه شما مشورت بگیرم. من کاری به کار شما ندارم. من حاکم شرع بودم. خودم دوختم، خودم پاره کردم. خودم مصادره کردم. خودم اعدام کردم. اصلا دعوائی نبوده است تا مدعی وجود داشته باشد. من قاضی امام بودم و احقاق حق ملت مظلوم را کردم".

"... شما هرکاری در این مملکت بکنید و علیه شورای نگهبان صحبت کنید و علیه ریزه کاریها چیزی بگوئید ضد ولایت فقیه است. نخیر ضد ولایت فقیه نیست عین ولایت فقیه است. من به آقای خامنه ای عرض می کنم، این افرادی که در بعضی جاها جمع شده اند، اینها در مواقع حساس به شما

از بیانیه جمعی از نمایندگان مجلس که روز هشتم مهرماه در جلسه علنی خوانده شد:

"... ما نمایندگان ملت جریان خزنده ای را که برای حذف یاران و پیروان حضرت امام و چهره های انقلابی و مکتبی بطور محسوس و ملموس در جریان این مرحله انتخابات خبرگان درک نموده و براین عقیده ایم که جمعی از حضرات آیات و حجج اسلام نیز براساس همین برداشت از نامزدی برای انتخابات خبرگان اجتناب و یا اعلام انصراف نمودند. بنابراین از مقام معظم رهبری می خواهیم این توطئه را خنثی و انشالله سیره حضرت امام مامون و مستدام دارند..."

"... لیست کاندیداها اعلام شده از سوی شورای نگهبان نشان می دهد که متأسفانه ملاک رد و قبول صلاحیت علمی و اجتهاد نبوده است. چراکه جمعی از تأیید نشدگان قطعاً مجتهد مطلق و یا حداقل متجزی بوده و تعدادی از قبول شدگان مسلماً فاقد صلاحیت علمی و بعضاً فاقد صلاحیت سیاسی هستند. طرح مسائل سیاسی و عدم صلاحیت سیاسی - اعتقادی کاندیداها بخصوص تهمت، مخالفت با ولایت فقیه تنها به منظور حذف جناح خط امام می باشد، و اینکه عضوی از فقهای محترم شورای نگهبان به یکی از کاندیداها محترم می فرمایند: شما چه نموده قبولی چه غیر آن بگیری معلوم نیست تأیید شوید، مبین تصمیمات از پیش گرفته شده است" (اطلاعات - ۱۹/۷/۸).

صادق خلخالی، نماینده قم در مجلس رژیم

"... متأسفانه شورای نگهبان به قانون اساسی و به گفته های امام عمل نکرده است. در آستانه انتخابات دور دوم مجلس، همین آقای امامی کاشانی

بحران ادامه ...

بدینسان خطر بروز جنگ در منطقه خلیج فارس کماکان به قوت خود باقی است. بدون تردید آغاز جنگ یعنی آغاز فاجعه ای عظیم که گستره آن غیرقابل پیش بینی است. چندی پیش یکی از روزنامه نگاران شوروی پس از ملاقاتی با پاسرقرات از قول وی نوشت: خاموش ساختن آتش سوزی فقط در یک چاه نفت حداقل ۳ تا ۴ ماه طول می کشد. البته بدون در نظر گرفتن خسارات مالی و غیره. اگر آتش سوزی در همه و یا بخشی از چاههای نفت منطقه خلیج فارس که مانند درخت در جنگل یکی کنار دیگری قرار دارند، روی دهد نتیجه چه خواهد بود؟

حادثه خونین در اورشلیم وضع منطقه را بیش از پیش به حالت انفجاری درآورده است. شلیک نیروهای مسلح اسرائیل از زمین و هوا (توسط هلی کوپتر) به فلسطینی ها و کشتار وحشیانه ۲۳ تن و زخمی کردن صدها نفر از جمله زنان و کودکان، همه اعراب را به حرکت درآورد. همه می دانند که اسرائیل یا کمک نظامی ایالات متحده آمریکا توانست اراضی کشورهای عربی فلسطینی نشین را به تصرف درآورد. ارتش اسرائیل پس از جلب رضایت واشنگتن، برای نابود کردن سازمان آزادیبخش فلسطین وارد لبنان شد و این عملیات به کشتار ۲۰ هزار نفر منجر گردید. مردم کشورهای عربی همه این جنایات را به خاطر دارند.

برخی از مفسران سیاسی غرب در حیرتند که چرا میلیونها عرب از دیکتاتوری همانند صدام حسین حمایت می کنند. ما به موقع خود یکی از علل، یعنی ناسیونالیسم تحقیرشده اعراب را خاطر نشان ساختیم. علت دیگر فقر گسترده در کنار ثروت بیکران در میان اعراب است. در حال حاضر، بیش از ۲۰۰ میلیون عرب در کشورهای عربی زندگی می کنند. ده میلیون تن از آنها سالانه درآمدی معادل ۴۰۰ میلیارد دلار دارند و بقیه، یعنی ۱۹۰ میلیون تن با فقر و بدبختی دست به گریبانند. مسئله تقسیم عادلانه ثروت در بین اعراب از سالیان دراز مطرح است.

پس از تجاوز ارتش عراق به کویت تقریباً نصف جمعیت کویت در زمره "آوارگان" قرار گرفتند. بدینسان کویتی ها هم به آوارگان فلسطینی پیوستند. اما، فرق میان آنها از زمین تا آسمان است. به نوشته مطبوعات خارجی، حدود ۴۰۰ هزار کویتی در مصر و عربستان سعودی و... در هتل های پنج ستاره در عیش و عشرت بسر می برند. هزینه همه آنها را دولت کویت در مهاجرت می پردازد. دولت، یعنی شیخ کویت و خویشاوندان نزدیک و دور وی، بی سبب نیست که کویت را یک موسسه خانوادگی می نامند. این موسسه بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار پس انداز در بانک های غربی دارد. افزون بر این کویت در شرکت های بسیار بانفوذی در خارج سرمایه گذاری کرده است. مجله انگلیسی "میدل ایست" می نویسد: "هنوز

قبل از تجاوز عراق به کویت خیلی بیشتر از درآمد صدور نفت، درآمد از سرمایه گذاری در خارج داشت. و این بخش از اقتصاد کویت قطع نظر از اشغال کویت توسط عراق می تواند برای مدت نامحدود به فعالیت ادامه دهد".

برای نمونه می توان گفت که شرکت ملی نفت کویت مالک ۴ پالایشگاه بزرگ با ۴ هزار پمپ بنزین در کشورهای اروپای غربی است. شرکت کشتیرانی کویت ۳۰ نفتکش در اختیار دارد که هیچکدام از آنها به دست ارتش اشغالی عراق نیفتاده است. بانک عظیم "یونایتد بانک اف کویت" سالهاست که در لندن فعالیت دارد. کویت دارنده سهام انواع شرکت های بزرگ غربی است.

بدینسان "آوارگان" کویتی برعکس آوارگان فلسطینی هیچ مشکلی در مهاجرت ندارند. مردم ساده کشورهای عربی و از جمله فلسطینی ها همه اینها را می بینند.

تا زمانی که بازیگران شطرنج سیاست جهانی همه این عوامل را مورد نظر قرار ندهند، آرامش و صلح به خاورمیانه و نزدیک بازنخواهد گشت. ما، همچنان مخالف راه حل نظامی بمنظور بیرون راندن عراق از کویت هستیم. عراق باید هرچه زودتر ارتش خود را از کویت بیرون ببرد. در عین حال، باید راه حل هرچه زودتر مسئله فلسطین نیز پیدا شود و نیروهای آمریکا و متحدانش هم بدون وقفه منطقه را ترک گویند.

انجمن های اسلامی ...

خواهند کرد" (کیهان ۶/۶/۶۹).

برای درک ماهیت این تغییر و تحول چشمگیر در جایگاه فعالیت انجمن های اسلامی حداقل یادآوری برخی نکات ضروری است. انجمن های اسلامی از نخستین سال های انقلاب به عنوان چشم و گوش های رژیم در محیط های کار و تولید و آموزش برای مقابله با جنبش صنفی و سیاسی لایه های گوناگون اجتماعی بویژه زحمتکشان شکل گرفتند. این نهادها در مراحل گوناگون رشد و تحولشان از پشتیبانی بی دریغ رژیم و در مقاطع معینی، بسته به موضع خاص گردانندگان اصلی شان از حمایت این یا آن جناح برخوردار بوده اند. همانطوری که رژیم یکپارچه نیست و به خاطر تنوع در پایگاه اجتماعی و منافع صاحبان قدرت حاکمه، شاهد جناح بندیها و موضع گیریهای متفاوت در راس و پیرامون حاکمیت هستیم، انجمن های اسلامی نیز به خاطر روابط و پیوندهایشان با این جناح ها دارای تضادها و اختلافات گاه جدی و پدیده اند. از این روست که با موضع گیری واحد آنها در قبال مسائل گوناگون از جمله در عرصه سیاست و اقتصاد روبرو نبوده و نیستیم.

کرده اند. البته رژیم نیز در مجموع از انجمن های اسلامی در راستای تحقیر سیاست خود حداکثر بهره برداری را به عمل آورده است.

در نخستین سال های انقلاب، از زمان شکل گیری این نهادها تا سال ۶۲، همروند با تحکیم پیوند میان آنها و نهادهای اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی، رژیم اساساً از آنها به عنوان ابزار سرکوب اعضای احزاب و سازمان های مترقی و دمکراتیک و بویژه فعالان جنبش کارگری استفاده کرد. اندک شمار نیستند کسانی که در نتیجه پرونده سازی اعضای انجمن های اسلامی و به دست همانها راهی بازداشتها و زندانها و میدان های اعدام شده اند یا شامل پاکسازی های بدون معیار و ضابطه گردیده اند.

در مرحله بعدی یعنی از سال ۶۱ به بعد، انجمن های اسلامی عمده تلاش و امکانات خود را برای ادامه جنگ و پیشبرد سیاست "صدور انقلاب" خمینی به کار گرفتند. آنها با توسل به فریب و تیرنگ و در دست داشتن انواع اهرم های فشار به اشکال گوناگون به غارت دسترنج زحمتکشان برای ارسال کمک به جبهه ها می پرداختند و گوشت دم توپ برای میدان های جنگ تدارک می دیدند. انجمن های اسلامی به پیروی از سیاست عمومی رژیم در جامعه، می کوشیدند تا هرگونه بانک و جنبش صلح خواهی را در نطفه خفه کنند.

ولی در آخرین مرحله یعنی از زمان روی کار آمدن "کابینه کار" رفسنجانی و بوجود آمدن چرخش معینی در سیاست آن بویژه در زمینه اقتصادی، انجمن های اسلامی در محیط های کار و تولید به مانعی در راه اجرای برنامه های دولت تبدیل

شده اند. موضوع از این قرار است که دولت رفسنجانی در راه گسترش فعالیت بخش خصوصی بمنظور جذب نقدینگی و سرمایه های "سرگردان" عظیم موجود در جامعه به سمت تولید و بخش صنعت نیاز به جلب اطمینان سرمایه گذاران دارد. ولی انجمن های اسلامی در بسیاری از واحدهای تولیدی با قائل شدن حق دخالت در همه امور مربوط به موسسات از برنامه ریزی گرفته تا مدیریت و اداره امور تولید در عمل به ناراضی گسترده مدیران دولتی دامن زده اند و حاضر نیستند تن به پذیرش و اجرای سیاست رسمی دولت بدهند. از اینروست که رژیم با بردن فعالیت انجمن اسلامی در زیر نظر "وزارت کار و رهبری معنوی سازمان تبلیغات اسلامی"، می خواهد همه آنها را به مجربان گوش به فرمان خود تبدیل کند. زیرا فعالیت انجمن های اسلامی در چارچوب فعالیت "احزاب و گروهها" بالقوه این امکان را برای گردانندگان این انجمن ها فراهم می ساخت که در شرایط معینی گونه ای استقلال در تصمیم گیری و عملکرد برای خود قائل شوند و این خوشایند رژیم نیست. در عین حال فعالیت انجمن های اسلامی زیر نظر وزارت کار این مزیت را برای رژیم دارد که هرگاه فعالیت آنها را منافی با سیاست های خود تشخیص دهد، بلافاصله دستور انحلالشان را صادر کند.

در پایان باید گفت که برخلاف رژیم که می خواهد به انجمن های اسلامی نافرمان مهار بزند، خواست زحمتکشان در محیط های کار و تولید انحلال آنهاست که در سال های گذشته اساساً به عنوان مجری منویات نهادهای جاسوسی و سرکوب جمهوری اسلامی عمل کرده اند.

سیرسعودی قیمتها در فاصله کمتر از يك ماه

فام کالا	۶۹/۴/۱۸	۶۹/۵/۹
لپه	۹۵۰ ریال	۱۱۰۰ ریال
نخود	۹۵۰	۹۵۰
عدس	۶۳۰	۷۰۰
لوبیا چیتی	۹۵۰	۱۱۰۰
لوبیا قرمز	۹۵۰	۱۰۵۰
لوبیا سفید	۱۰۰۰	۱۱۰۰
برنج هراز	۷۰۰	۷۵۰
برنج دم سیاه آستانه	۱۲۰۰	۱۲۰۰
برنج بی نام آستانه	۹۵۰	۹۵۰
برنج دم سیاه اعلا	۱۲۰۰	۱۲۰۰
برنج تایلندی	۵۵۰	۵۸۰
برنج اروکوه	۸۵۰	۸۵۰
لیمو عمانی	۱۵۵۰	۱۶۵۰
زرشک	۲۷۰۰	۲۸۰۰
شیرخشک سمیلاک	۸۳۰	۸۵۰
شیرخشک مای بوی	۹۲۰	۹۵۰
شیرخشک نان	۱۱۵۰	۱۲۰۰
لاستیکی بچه لاولی	۱۲۵۰	۱۵۰۰
روغن نباتی ۵ کیلویی	۶۳۰۰	۶۵۰۰
روغن نباتی ۱۷ کیلویی	۲۲۰۰	۲۳۰۰۰
لباسشویی توشیبا ۳ کیلویی	۳۲۰۰۰۰	-
جاروبرقی ناسیونال ۱۱۰۰ وات	۱۹۵۰۰۰	-
فریزر ارج ۱۰ فوت	۳۶۵۰۰۰	-
یخچال ارج ۱۲ فوت	۴۴۰۰۰۰	-
اجاق گاز ۵ شعله مجیک جیف فردار	۳۲۰۰۰۰	-
سرویس غذاخوری ملامین ۴۰ پارچه	۲۷۰۰۰	-
کولمن متوسط	۴۵۰۰	-
فلاکس چای یک لیتری	۱۲۵۰۰	-
زودپز آلمانی ۹ لیتری	۸۰۰۰۰	-
پلوپز ناسیونال ۶ نفره	۳۲۰۰۰	-
طلای ۱۷ عیار مثقالی	۵۴۰۰۰	-
طلای ۱۸ عیار مثقالی	۵۸۶۹۵	-
سرویس قابله نسوز ۵ تکه هنک کنکی	۸۰۰۰۰	-
تلویزیون سیاه و سفید ۱۴ اینچ	۱۷۵۰۰۰	-
اتو آ.ا.ک بخار دار	۵۳۰۰۰	-
چرخ گوشت ناسیونال	۱۴۰۰۰۰	-
آمیوه گیری آ.ا.ک	۱۳۵۰۰۰	-



گزارشی از وضعیت زلزله زدگان ساکن در مدرسه استثنایی های کرج

زلزله زدگان ساکن در مدرسه استثنایی های کرج اظهار می دارند که در مدت حدودا دو ماه که از سکونت آنها در اینجا می گذرد دو بار برایشان گوشت سرد آورده اند. قبلا غذای ارتش و زندان برایشان می آوردند که با اعتراض زلزله زدگان قطع گردیده است و حالا هر چند روز یک بار فقط برایشان بادمجان و سیب زمینی می آورند.

خانمی از زلزله زدگان که هشت فرزند دارد می گوید: سه نفر از طرف امداد در مدرسه ساکن شده اند. تا مواظب آنها باشند و بدانند چکار می کنند و کجا رفته و با چه کسانی تماس می گیرند. این سه نفر امدادی یا پیشخدمت مدرسه تبانی کرده و اکثر وسایلی که به زلزله زدگان می دهند با هم نصف می کنند. تنها آب سردکن مدرسه را که حدودا ۲۳ خانوار از آن استفاده می کردند، از آنجا بردند. اکثریت زلزله زدگان فاقد یخچال هستند حتی یخچال دستی نیز ندارند تا آن یخی که اکثرا ۱۲ شب با بیدارکردن زلزله زدگان از خواب برایشان می آورند در آن نگهداری کنند. زمانی که شوهرم برای گرفتن وسایل به امداد رفته و اظهار نارضایتی می کند رئیس امداد می گوید که وسایل شما را به امدادگران قبلی سپرده ایم تا به شما بدهند. حالا اگر آنها نداده اند تقصیر ما نیست. در صورتی که خودشان نیز می دانند چنین چیزی نبوده است.

چندین خانواده نزدیک به هم در این مدرسه هستند که اعتراض شدیدی نسبت به وضع موجود خود در آنجا می کنند. بیشتر رفت و آمدهای آنها کنترل می شود. حتی جایی بیرون از مدرسه که می خواهند بروند وسایلشان را بازرسی می کنند. پیشخدمت مدرسه و زنش مرتب با آنها بدرفتاری کرده حتی توهین هم می کند. امدادی ها هر لحظه به عنوان بدحجابی، زنان زلزله زده را آزار و اذیت می کنند.

خانم پیشگفته اظهار می دارد که دو نفر خانم از امداد برای رسیدگی به وضع زلزله زدگان از نزدیک به محل مذکور آمده بودند که یکی از خانمها حتی توی راهرو هم نیامده بود و درمقابل دعوت زنان زلزله زده از ایشان برای داخل شدن به مدرسه گفته بود که بچه ها دورش را می گیرند و او چندشش می شود. گویا این خانم عزیز و مهربان خانم تهرانی بوده اند. از کشورهای خارج در لفافه های پارچه ای طلائی رنگ به اسم زلزله زدگان فرستاده بودند که هیچ کدام به دستشان نرسیده است. در مقابل اعتراض ایشان که چرا لفافه را باز کرده به آنها نداده اند، پاسخ گفته اند که همه آنها نفتالین بوده است. اخیرا دولت از زلزله زدگان خواسته است که در مقابل ۲۲ هزار تومان برای هر خانوار آنها را به ولایت خود بازگردانند که با مخالفت آنها روبرو شده است. سپس پیشنهاد کرده اند که برای هر کدام دولت شوری تقبل کرده است که آلاچیق از چوب های جنگلی به مساحت سه در چهار برای هر خانوار چه یک نفری چه ده نفری بسازند ولی اکثرا با مخالفت زلزله زدگان روبرو شده اند که قرار است عده ای که مخالف این طرح هستند به دانشسرا در حصارک منتقل شوند. از طرف آموزش و پرورش مناطق زلزله زده به نواحی دیگر دستور رسیده است که بچه های زلزله زدگان را به هیچ وجه در مدارس نقاط دیگر کشور اسم نویسی نکنند. به نظر من باید وسیعا در مورد اینان تبلیغ شود هر چند عده قلیلی عقیده دارند که زلزله زدگان آنقدر زیاد هستند که نمی شود بهتر از این طریق به آنها رسیدگی نمود.

خبر می رسد که اکثر کاهشن ها و چادرها و کنش های خارجی که برای کمک به زلزله زدگان از کشورهای خارجی وارد ایران شده است عوض رسیدن به دست زلزله زدگان در میدان شوش و در رشت با آرم سپاه پاسداران آزادانه به فروش رفته و به عنوان اینکه این چادرها اضافه هستند فروخته شده و پول آن را به زلزله زدگان کمک نمایند؟

این است معنای آزادی؟

"حزب دمکراتیک نیروهای چپ"

محروم سازند.
به نوشته رسانه های گروهی، مشابه چنین نظری از جانب پاره ای از محافل سیاسی مجارستان هم پیش کشیده شده است. برای نمونه می توان از پیشنهاد "اتحاد دمکراتیک" درباره تدوین و تصویب برنامه "عدالت" نام برد. طبق این برنامه آقایان دمکراتها، می طلبند همه آنانی که "در بروز بحران اجتماعی - سیاسی و اقتصادی در دوران بعد از سال ۱۹۵۶ گناهکارند"، باید به عنوان مجرم جنایی محاکمه شوند.

کمونیسم ستیزی در آلمان شرقی هم شدت می یابد. هم اکنون هزاران تن از اعضای سابق حزب حاکم کارخود را از دست داده اند و هر روز که می گذرد بر تعداد آنها افزوده می شود.

آیا همه آنچه برشمردم نقض آشکار حقوق بشر نیست؟ می توان پرسید: گناه هزاران عضو احزاب حاکم سابق که اکنون مورد تعقیب هستند چیست؟ مگر بخشی از آنها در جنبش های دمکراتیزه کردن کشور شرکت فعال نداشتند؟ وانگهی اکنون دیگر گناه عدم حل معضلات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی متوجه حکام جدید است. این گناه کمونیستها نیست که احزاب بورژوازی حاکم قادر به انجام وعده های داده شده به مردم در جریان انتخابات نیستند.

چند روز پیش در مجارستان انتخابات شهرداریها برگزار شد. طبق آمار در اکثر شهرهای بزرگ حدود ۳۵ درصد اهالی در آن شرکت کردند که این نوعی اعتراض مردم به اعمال احزاب موتلفه حاکم است.

سیر رویدادها در کشورهای اروپای شرقی بیانگر تغییر ماهیت مدافعان حقوق بشر دیروزی و حکام امروزی است. نیروهای اهلویسیون دیروز و حکام کنونی خیلی زود وعده احترام به حقوق بشر و ارزش های دمکراتیک را به دست فراموشی سپرده اند.

تجربه کشور ما و دیگر کشورهای مشابه بارها و بارها به اثبات رسانده که کمونیسم ستیزی دیرپازود به خودکامی و سرکوب همه نیروهای دمکراتیک منجر می گردد.

حزب ما که سالیان دراز در راه آزادی مبارزه کرده و می کند، همه اشکال کمونیسم ستیزی در اروپای شرقی را شدیداً محکوم می کند.

تجولات کیفی کنونی در کشورهای اروپای شرقی زیرپرچم آزادی و دمکراسی صورت گرفت. اما، هنوز مرکب اعلامیه ها و بیانیه های احزاب سیاسی حاکم کنونی درباره مراعات حقوق بشر، پلورالیسم سیاسی و دمکراسی خشک نشده، آزادی کثی در شکل کمونیسم ستیزی وحشیانه آغاز شده است.

اخبار منتشره درباره کشورهای اروپای شرقی نگرانی آور است. چندی پیش در بلغارستان انتخابات کاملاً آزاد برگزار شد. در این انتخابات، حزب سوسیالیست بلغارستان اکثریت آراء را به دست آورد و دولت جدید را تشکیل داد. اما، مخالفان حزب آرام نشدند. آنها مبارزه خیابانی (میتینگ و تظاهرات و...) را به یورش به ساختمان حزب سوسیالیست و آتش زدن آن کشاندند. و این در حالی است که حزب سوسیالیست بر راس دولت قرار دارد.

کمونیسم ستیزی در دیگر کشورهای اروپای شرقی هم هر چه بیشتر اوج می گیرد. این روند سرنوشت صدها هزار انسان وفادار به آرمان های سوسیالیستی را - که هیچ ارتباطی با اعمال سلب اعتماد کنندگان از سوسیالیسم نداشته اند - عملاً تهدید می کند.

در لهستان هزاران تن از کارکنان سابق حزب واحد کارگری (که اکنون وجود ندارد) و روزنامه نگاران بیکار هستند. پیشینه وابستگی سازمانی به آن حزب، حتی پس از انحلالش بهانه ای برای اخراج جمعی انسانها از کار در وزارتخانه های کشور و خارجی و دیگر موسسات دولتی و نیز آموزش و پرورش شده است. همه این اعمال ضد دمکراتیک را آنانی مرتکب می شوند که خود از منادیان ضرورت احترام به آزادی و دمکراسی بودند.

طرح عمیقاً ارتجاعی اخراج از کار کمونیستها و افرادی که زمانی در دانشگاههای شوروی تحصیل کرده اند در چکسلواکی نمونه دیگر از کمونیسم ستیزی است. این طرح به اندازه ای رسواکننده است که رهبران جدید کشور شرکت خود در تهیه آن را نفی کردند. با این وجود، تز "تصفیه"، ادارات دولتی و موسسات اقتصادی از کمونیستها به عنوان "مرحله دوم انقلاب" کماکان در دستور روز قرار دارد. در پارلمان چکسلواکی پیشنهاد شد تا همه کمونیستها را بدون استثنا از مسئولیت هایی که به عهده دارند کنار بگذارند و طی ده سال آنها را از شرکت در زندگی سیاسی کشور

اوکتو، دبیرکل حزب کمونیست ایتالیا، در یکی از جلسات اخیر رهبری پیشنهاد کرد تا نام حزب به "حزب دمکراتیک نیروهای چپ" تبدیل گردد. این پیشنهاد باید در کنگره فوق العاده، در اوایل سال آینده به تصویب برسد. دبیرکل حزب در سخنرانی خود برخی نظرات و اصول سیاسی ای را ارائه کرد که حزب باید برپایه آنها عمل کند.

به نظر وی، هدف حزب با نام جدید عبارت خواهد بود از وحدت دو ارزش، یعنی آزادی و برابری که تاکنون جداگانه عمل می کردند. زحمتکشان همچنان در مرکز ثقل فعالیت حزب قرار خواهند داشت. به گفته وی حزب جدید، می خواهد قبل از هرچیز، حزب زحمتکشان ایتالیا باشد. اما، حزب باید چنان "برنامه دولتی" تدوین کند که "قادر به پاسخگویی به نیازهای عمده کلیه شهروندان" باشد.

به عقیده دبیرکل حزب کمونیست ایتالیا، علیرغم تجربه مثبتی که زحمتکشان و توده های مردم از انقلاب اکتبر در روسیه به دست آوردند، "مدل سازمان اجتماعی" برخاسته از انقلاب اکتبر کاملاً شکست خورد. طبق نظرات و اصول مورد نظر دبیرکل حزب، "نیروهای چپ نوین" باید در عرصه بین المللی در راه وحدت و صلح و دمکراتیزه کردن مناسبات بین المللی عمل و مبارزه کنند. حزب جدید که ایجاد اروپای واحد و دمکراتیک و "اروپای دارای حقوق شهروندی و اجتماعی" را بتواند آماج خود تعقیب می کند، مسئله پیوستن به اترانسایونال سوسیالیستی را مطرح خواهد کرد.

به گفته اوکتو، حزب "دمکراتیک نیروهای چپ" منعکس کننده نظر "نیروهای عمده چپ"، یعنی "دمکراسی به مثابه راه دستیابی به سوسیالیسم" است. موضوع تغییر نام حزب بحث حادی را در درون حزب آغاز کرد. طبق اخبار موجود، دبیرکل حزب کمونیست ایتالیا با توجه به این بحث، در جلسه نوبتی رهبری پیشنهاد همه پرسى در حزب را درباره تغییر نام حزب و اصول جدید آن مطرح کرد. اما، رهبری این پیشنهاد را نپذیرفت. چرا؟ این پرسش که برای مفسران سیاسی مطرح است، هنوز بی پاسخ مانده است.

به رادیو زحمتکشان ایران گوش فرا دهید!
و شنیدن آن را به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید!

NAMEH MARDOM

NO : 334

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

October 23 1990

ADDRESSES 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden

2- Dr.W.Silbermayer,PF.398,A-1141 Wien, Osterreich

نامه مردم

بها: ۲۰ ریال